

## تأثیر جنبش بردیا (= گئوماتا) در پارت و مازندران باستان

کوروش پیش از رفتن به آخرین سفر جنگی، کمبوجیه را به جانشینی خود برگزید. کمبوجیه پس از کسب قدرت (۵۳۰ پیش از میلاد) به تثبیت و تحکیم آن کوشید، که می توان اهداف وی در داخل به تمرکز دادن قدرت و ایجاد وحدت سراسری امپراتوری هخامنشی تحت اراده پادشاه دانست.

تسخیر مصر را ظاهراً کوروش پیش تر طرح ریزی کرده بود، و کمبوجیه آن را به تحقق رساند (۵۲۵ پیش از میلاد). و وی در مصر سیاستی مانند کوروش پس از فتح بابل به کار بست که می توان گفت، کمبوجیه سیاستمداری مجرب و فرمانروایی با تدبیر بود.<sup>۲</sup> در سال ۵۲۲ پیش از میلاد آگاه شد که بردیا قدرت را در پارس قبضه کرد، پس به شتاب عازم ایران شد. اشراف قبایل پارسی همراه وی، از خبر شورش بردیا استقبال کردند. زیرا اندیشیده بودند که بردیا برخلاف کمبوجیه سیاست دلخواه آنان را تعقیب می کند. بنابراین کمبوجیه

---

۱. طبق سنت مصری ها تاجگذاری کرد، از سیستم تاریخ شماری مصری پیروی نمود. عنوان پادشاه مصر و لقب سنتی آن ها را به عنوان «نواده خدایان مصر» و غیره را برای خود برگزید. او به منظور انجام تشریفات مذهبی در معبد نئیت در سائیس حضور یافت و برای خدایان مصری قربانی داد... به مصری ها امکان داد تا در انجام مراسم مذهبی و زندگی خصوصی آزاد باشند... گرانوسکی، داندامایف و... تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی ص ۷۹. «تنها در سائیس نبود که کمبوجیه، آن مراسم دینی و آئینی مصریان را، که فرعون موظف به انجام دادن آن ها بود انجام می داد. ستون سنگی موجود در ممفیس خبر از مرگ گاو (نر) آپیس APIS، در سال ششم فرعون بودن رسمی کمبوجیه (= ۵۲۴ پ.م) می دهد. و برتابوتی سنگی که گاو را در آن دفن کرده اند، در این سنگ نبشته آمده است: «... کمبوجیه که عمرش تا ابد جادوان باد، به یاد بود پدرش «آپیس - او زاپریس» تابوت بزرگی از سنگ گرانیت ساخت.» گاو آپیس بعدی، هشت سال زندگانی کرد و به هنگام پادشاهی داریوش درگذشت.»

مری بویس، هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی زاده ص ۱۱۳.

۲. گیرشمن، تاریخ ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین ص ۱۴۷. مری بویس، همان مأخذ

ص ۱۱۲.

را از صحنه سیاست دور ساختند.<sup>۱</sup>

بردیا به محض رسیدن به قدرت، جهت تقویت تمرکز امور دولتی، مذهب زرتشت را به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام کرد. و دستور داد معابد خدایان قدیم محلی را از بین ببرند، و به نظر می‌رسد میان بردیا و مغان زرتشتی وحدتی صورت گرفت که ظاهراً بر علیه منافع اشراف قبایل بود. علاوه بر این بردیا اقدام به معافیت سه ساله مالیات و خدمت سربازی کرد و نیز آن دسته از مردم آزادی را که در اثر فقر و تنگدستی به خدمت اشراف درآمده بودند و جزو بردگان آنان محسوب می‌شدند، آزاد کرد. دام‌ها و مراتع و مزارع آنان را که پیشتر اشراف قبایل گرفته بودند به آنان بازگردانید. بنابراین اشراف پارسی - که در لشکرکشی مصر جزو همراهان کمبوجیه بودند - پس از آگاهی از این سیاست، تحت رهبری داریوش، وی را به قتل رساندند.

مازندران باستان از جمله سرزمین‌هایی بود که پس از به دست گرفتن قدرت پادشاهی امپراتوری ایران توسط داریوش، سر به طغیان برداشت. این شورش در حمایت از قیام فرورتیش که به دفاع از سیاست بردیا، در ماد برپا شده بود، صورت گرفت و به نظر می‌رسد از جانب مردم آزاد سرزمین‌های پارت و هیرکانیه (= هیرکانی‌ها و تپوری‌ها)<sup>۲</sup> که برای احیای نظام بردیا مبارزه می‌کردند، مورد پشتیبانی قرار گرفت. این نکته قابل ذکر است که «مردم آزاد» بخش عمده‌ای از جامعه کهن را تشکیل می‌دادند، که به لحاظ توان مالی اختلاف عظیمی میان آنان وجود داشت، چنان‌که دسته‌ای از این مردم شبان یا دهقانی از یک طایفه یا ده بودند، که دام‌ها یا زمین‌شان را از دست داده و به مزدوری - از قبیل خدمتکاری یا چاکری که در تمام جوامع طبقاتی دیده می‌شود - می‌پرداختند. اینان با آن‌که داغ بردگی می‌خوردند، اما برده به حساب نمی‌آمدند، آزادی‌ای که این دسته از مردم تهیدست داشتند آن بود که اگر برده‌داری رضایتشان را در امر امرار معاش تأمین نمی‌کرد، می‌توانستند ارباب را ترک کنند و به خدمت برده‌دار دیگری درآیند. در واقع نوعی استثمار

۱. پیگولوسکایا، داندامایف و... تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز ص ۲۳.

۲. استرابون در بیان اقوام ساکن در کرانه جنوبی دریای مازندران تنها از قوم‌های گلان، کادوسیان، آماردها و بعضی از قبایل هیرکانی نام می‌برد یعنی نامی از تپورها که حفاصل بین آماردها و هیرکانی‌ها ساکن بودند، ذکر نمی‌کند. گویا این وضع تا زمان اسکندر ادامه داشته است. دیاکونوف بر آن است که قبایل تپوران در هیرکانیه سکونت داشتند. شاید بتوان گفت در تحت نفوذ هیرکانیان بودند زیرا «فرادات ساتراپ هیرکانیه در عهد داریوش سوم فرمانده تپوران و کاسپیان بود.» تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز ص ۷۸۲.

پدر شاهی و نیمه برده‌داری برآنان حاکم بود. اما بخش دیگر این مردم امکان داشت از بازماندگان امیران و پیشوایان و یا جنگاوران حرفه‌ای باشند که با دسته اول از لحاظ مالی فرق داشتند. علاوه بر این، تولیدکنندگان کوچکی که در خدمات جنگی نیز شرکت می‌کردند، جزو همین دسته محسوب می‌شدند، که در مورد پرداخت خراج و یا بیگاری آنان برای شاه آگاهی درستی در دست نیست، به‌هر ترتیب مردم آزادی که اصلاحات بردیا متوجه آنان بود، در پارت و مازندران باستان مانند دیگر کانون‌های آتش سر به‌طغیان برداشت و گشتاسپ ساتراپ پارت و هیرکانیه تمام امکانات خود را در سرکوبی آنان به‌کار بست. دربارهٔ درجهٔ اهمیت این قیام بس که در کتیبهٔ بهیستون از قول داریوش آمده است:

«پارت و هیرکانی علیه من شورش کردند و به‌طرف فرورتیش رفتند، پدرم گشتاسپ در پارت بود، مردم او را ترک کردند و شورش نمودند. سپس گشتاسپ با قشونی که نسبت به‌وی وفادار بود رهسپار شد. در نزدیکی شهر «ویشپا اوزاتیش» در پارت نبرد کرد. اهورامزدا مرا یاری کرد. به‌موجب مرحمت اهورا مزدا گشتاسپ قشون شورش را درهم شکست.»<sup>۱</sup>

گشتاسپ پدر داریوش، با آن که پارتیان و هیرکانیان را در نخستین نبرد شکست داد، اما شورش تا پس از مرگ فرورتیش ادامه داشت. این‌طور به‌نظر می‌رسد که خواسته‌های قیام‌کنندگان فراگیر شده و به‌جنبش وسیع مردمی بدل گردید. هرچند هیچ گزارشی مبنی بر حمایت بردگان پارت و مازندران باستان از این نهضت در جایی ثبت نشده است. اما گشتاسپ تا پیش از رسیدن کمک از طرف داریوش تنها در مقابل شورشیان مقاومت کرد، یعنی قادر به‌شکستن نهایی قوای آنان نبود. داریوش پس از این‌که شورش بابل را سرکوب کرد، به‌ماد روی آورد و با فرورتیش به‌نبرد پرداخت. فرورتیش که در دو جبهه می‌جنگید، یعنی از غرب با نیروی «ویدارنا» دوست و سردار داریوش از شرق با گشتاسپ، تاب نیاورده، مقاومتش در برابر سپاهیان داریوش در هم شکست و به‌امید کمک پارتیان و هیرکانی‌ها به‌ری گریخت، که این امر می‌تواند بیانگر قدرت قوای شورشیان پارتی و هیرکانی در برابر گشتاسپ باشد. به‌هر ترتیب فرستادگان داریوش در ری فرورتیش را دستگیر کردند و داریوش پس از آن، سپاهی به‌حمایت گشتاسپ برای سرکوبی جنبش مردم پارت و هیرکانی به‌آن نواحی گسیل داشت و گشتاسپ با برخورداری از آن، نیروی

۱. داندامایف. تاریخ ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه، روحی اریاب، ص

شورشیان را در هم شکست. چگونگی این پیروزی نیز در کتیبه بهیستون آمده است:  
«داریوش شاه گوید: سپس من ارتش ایران را از ری نزد گشتاسپ  
فرستادم. موقعی که این ارتش نزد گشتاسپ آمد و گشتاسپ این ارتش را در  
اختیار گرفت (و) حمله کرد در شهر «پاتی‌گرایان» در پارت با شورشیان وارد  
نبرد شد. اهورامزدا یاری فرمود. به لطف اهورامزدا گشتاسپ قشون  
شورشیان را درهم شکست در روز اول ماه «گرماپاد» نبرد آغاز شد.»<sup>۱</sup>

در کتیبه تنها از پیروزی‌های گشتاسپ سخن رفته است، نه از چگونگی شورش و یا  
شورش‌یانی که طی ماه‌ها با گشتاسپ در نبرد بودند. حال آن‌که، گشتاسپ تنها با کمک  
نیروی که داریوش برای او فرستاده بود، توانست سپاه قیام‌کنندگان را درهم بشکند. آن‌چه  
درباره ارتش مخالفین باید گفت آن است که هسته اصلی آن را به نظر می‌رسد توده  
تهیدست «مردم آزاد» تشکیل می‌داد، که پیشتر تمام امکانات مادی خود را از دست داده  
بودند و با اصلاحات بردیا صاحب امکاناتی از قبیل زمین، مراتع و دام شده و یا  
می‌توانستند به آن دست یابند. بنابراین، اقدام اقتصادی - اجتماعی بردیا برای آنان فرصتی  
پیش آورد، تا بتوانند خود را از زیر فشار و ستم صاحبان زر و زور که هر روز نسبت به آنان  
شدت می‌گرفت - رها سازند. شاید بتوان تصور کرد که تولیدکنندگان کوچک در این ارتش  
عظیم جای خود را دارا بودند. و این آشکار است که داریوش پس از لغو اصلاحات بردیا و  
ضبط و استرداد اموال مصادره شده به نفع اشراف، با شورش عظیم مردم در سراسر  
امپراطوری هخامنشی مواجه شد. سرزمین‌هایی که از لحاظ اقتصادی - اجتماعی دارای  
رشد هماهنگی نبودند. اما آن‌چه که اکنون روشن نیست چگونگی وضعیت گشتاسپ در  
پارت و هیرکانیه در زمان حکومت بردیا است. در واقع، مقصود تناقض شخصیت  
گشتاسپ و پدر داریوش است. <sup>۱</sup> *تال جامع علوم انسانی*

نقش تاریخی قیام پارت و هیرکانیه در کنار دیگر جنبش‌های تاریخی که در پارس، ماد،  
بابل و مرو... بر علیه داریوش به وقوع پیوست انکارناپذیر است اما این نکته را باید در نظر  
داشت که هریک از این جنبش‌ها دارای ویژگی خاص خود بودند. که بحث آن در این گفتار  
نمی‌گنجد. اما نکته قابل ذکر درباره جنبش پارت و هیرکانیه آن است که نامی از رهبری  
پارتی یا هیرکانی برده نشده ولی نمی‌توان گفت قیام‌کنندگان فاقد نظم نظامی بودند. البته

این مطلب روشن است که شورشیان خواهان احیای نظام دورهٔ بردیا بودند و برای دستیابی به چنین هدفی با فرورتیش متحد شدند، اما به نظر می‌رسد زمینهٔ چنین اتحادی ریشه‌ای تاریخی داشته و آن خرابی اوضاع اقتصادی مردمی بود که پس از فروپاشی امپراتوری ماد، بوجود آمد. یعنی از بین رفتن رفاه نسبی شورشیان که در دورهٔ تسلط مادی‌ها از آن برخوردار بودند. گویا آن تلاشی فراگیر بوده که جنبش توده‌ای را در طیفی گسترده بوجود آورد و نیز به شدت سرکوب شد چنان که در یک نبرد در پارت در حدود ۶۵۲۰ نفر از بین رفتند و ۴۱۹۲ نفر نیز مجروح شدند. و این نبرد درست پس از دستگیری فرورتیش و قتل فجیع او توسط داریوش صورت گرفت.

«فرورتیش را دستگیر کردند و نزد من آوردند. من بینی و گوش‌ها و زبان او را بریدم و چشمانش را درآوردم. او را به زنجیر در دربار من نگاه داشتند و همه مردم - سلحشور [آزاد] او را دیدند. آن‌گاه فرمان دادم او را در اکباتانا برنیزه نشانند و مردانی را که نخستین هواخواهان او بودند در اکباتانا درون دژ به دار آویختم.»<sup>۱</sup>

با وجود داشتن چنین سرنوشت دهشتباری مردم پارت و هیرکانیه به مبارزه ادامه دادند. در واقع می‌توان گفت که پس از شکست فرورتیش موضوع قیام هنوز در سرزمین متحدین (= پارت و هیرکانی) تمام شده به حساب نمی‌آمد و به نظر نمی‌رسد مرگ فرورتیش شدت نبرد را افزایش داده و سرکوبی قیام‌کنندگان تنها بر اثر برتری خردکنندهٔ قوای داریوش و گشتاسپ امکان‌پذیر شد.

۱. همانجا، ص ۳۴۸.



## مجموعهٔ شش تابلو از نقاشی‌های

**منزه‌پهر صفرزاده (میش صفر)**

در قالب شش قطعه کارت پستال

توسط انتشارات دیهیم منتشر شد

محل فروش: کتاب‌فروشی‌های تهران و شهرستان

دیهیم: تهران - خیابان انقلاب - مقابل دانشگاه تهران -

ساختمان کوئینریگ، طبقهٔ ۳ تلفن ۶۴۱۳۹۵۴ - ۶۴۰۲۵۷۹

تهران - صندوق پستی ۱۵۸۱۵/۳۱۹۲